



خردسالان

سال ششم

شماره ۳۲۸ ، شنبه

۲۹ فروردین ماه ۱۳۸۸

۴۰۰ تومان



۱۶



خواهر کوچک من

۱۸



کمک

۲۰



قصه‌ی حیوانات

۲۲



بازی

۲۴



کاردستی

۲۵



فرم اشتراک

۲۷



ترانه‌های هیچا هیچ

۳



با من بیا ...

۴



عروسی

۷



نقاشی

۸



فرشته‌ها

۱۰



مرغابی

۱۱



جدول

۱۲



جیقیل در فضا!

● مدیر مسئول: مهدی ارگانی

● سردبیران: افشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمدحسین صلواتیان

● گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلواتیان

● لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمدرضا ملازاده

● نشانی: تهران- خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج

● تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷ و ۶۶۷۰۶۸۳۳ نمابر: ۶۶۷۱۲۲۱۱

جناب حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی:

در گذشت بانوی بزرگوار خانم خدیجه ثقفی، همسر گرامی
امام و مادر بزرگ محترمتان را به شما یادگار آن دو بزرگوار
و اعضای بیت شریف امام و عموم ملت ایران تسلیت عرض
می‌کنیم.

سردبیر و کارکنان مجلات دوست

با من بیا...



دوست من سلام.

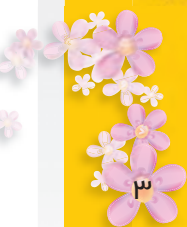
من موش صحرایی هستم و در یک صحرای گرم و خشک زندگی می‌کنم. لانه‌ی ما موش‌های صحرایی زیر زمین است. ما زمین را سوراخ می‌کنیم و برای خودمان لانه می‌سازیم. آن‌جا، هم خنک‌تر است و هم حیوانات دیگر نمی‌توانند ما را شکار کنند. شب‌ها از لانه بیرون می‌آییم و برای خودمان غذا پیدا می‌کنیم، بعد تمام روز را زیر زمین می‌مانیم. در صحرا، آب خیلی کم است، برای همین هم وقتی تشنه می‌شویم گیاهان صحرایی را می‌خوریم.

امروز من مهمان تو هستم تا با هم مجله‌ی

دوست خردسالان را ورق بزنیم، بازی

کنیم و شعر و قصه بخوانیم. پس دست مرا بگیر

و با من بیا...





عزوی



یکی بود، یکی نبود. در شهری کوچک و زیبا، آقای شیرینی‌پز یک قنادی داشت. او هر روز شیرینی‌های خوش‌بو و خوش‌مزه‌ای درست می‌کرد. بعد مردم می‌آمدند و شیرینی‌های او را می‌خریدند.

یک‌روز، وقتی که آقای شیرینی‌پز، سینی شیرینی‌ها را روی میز گذاشت و رفت تا کمی استراحت کند، اتفاق عجیبی افتاد. همه‌ی شیرینی‌ها غیب شده بودند. این را آقای شیرینی‌پز، وقتی فهمید که به آشپزخانه برگشت و سینی خالی روی میز را دید. او با تعجب به دوروبر نگاه کرد. پنجره بسته بود، پس کسی نمی‌توانست از پنجره تویاید و شیرینی‌ها را ببرد. در هم قفل بود. ناگهان چشمش به خرده‌های شیرینی افتاد که روی میز ریخته شده بود. خرده شیرینی‌ها روی زمین هم ریخته بودند. آقای شیرینی‌پز، به دنبال خرده شیرینی‌ها رفت و رسید به دیوار. سوراخ کوچکی توی دیوار بود. آقای شیرینی‌پز نمی‌توانست توی سوراخ را ببیند. روی زمین نشست و به سوراخ نگاه کرد. ناگهان مورچه‌ای از سوراخ بیرون آمد، یک تکه از خرده شیرینی‌ها را برداشت و دوید



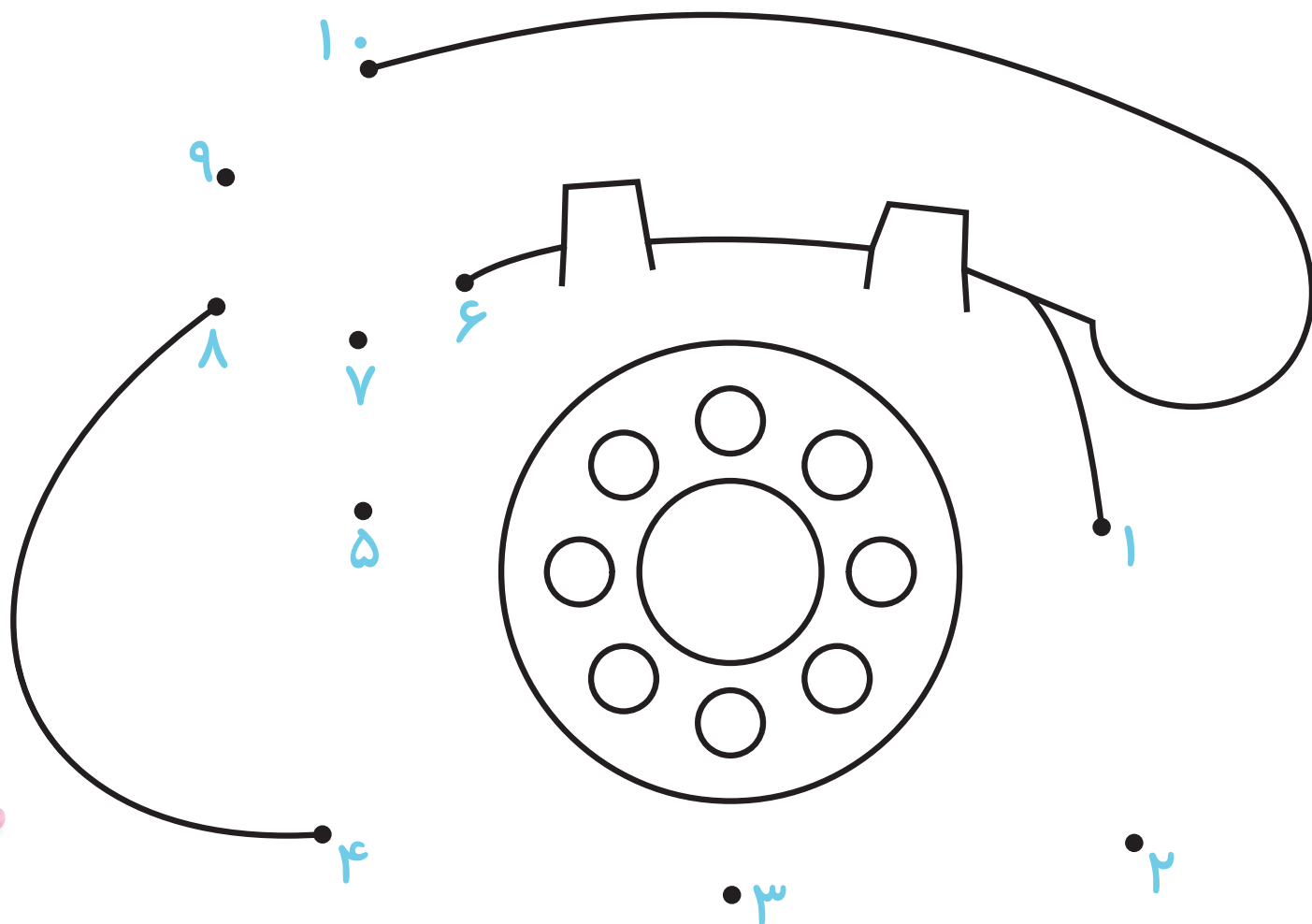


توی سوراخ! آقای شیرینی پز گفت: «پس شماها به سراغ شیرینی‌هایم آمده بودید!»
همین موقع، صدای بزن و بکوب از سوراخ شنیده شد. مورچه‌ای بیرون آمد و گفت: «
بفرمایید! ما امشب عروسی داریم!»
آقای شیرینی پز، قهقهه خندید و گفت: «مبارک باشد! خدا را شکر که شیرینی هم دارید.
عروسی که بدون شیرینی نمی‌شود!»
مورچه توی سوراخ رفت و آقای شیرینی پز هم آستین‌هایش را بالا زد تا دوباره شیرینی
درست کند!





دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.



فرشته‌ها



دوست دایی عباس در جنگ شهید شده است و پدر پیر او تنها زندگی می‌کند. دایی عباس همیشه به خانه‌ی پدر دوستش می‌رود و حال او را می‌پرسد. دیروز مادرم به دایی عباس تلفن کرد و گفت که با ماشینش به دنبال ما بیاید تا همه به هم به دیدن پدر دوست دایی عباس برویم. مادرم گفت: «حالا که عید است، با رفتن به خانه‌ی او خوش حالش می‌کنیم!»

گفتم: «عید که تمام شد.» مادرم گفت: «حضرت علی (ع) گفته‌اند؛ که اگر می‌توانید، هر روز را نوروز کنید. به یکدیگر هدیه بدهید و به دیدار هم بروید. امروز هم گفته‌ی حضرت علی (ع) را انجام می‌دهیم، هم روز تولد امام حسن (ع) که عید مسلمانان است را جشن می‌گیریم، هم به دیدن پدر شهید می‌رویم تا شاد باشیم و دل او را هم شاد کنیم.»

ما همه با هم به دیدن پدر دوست دایی عباس رفتیم.
او از دیدن ما خیلی خوش حال شد.

کاش همه‌ی روزها، نوروز بود و همه‌ی روزها، عید و جشن و شادی





مهرنگی

پوپک نیک طلب

«کواک، کواک»

شنا می‌کنه مرغابی

توی حیاط

میون حوض آبی

«کواک، کواک»

می‌گه که آب تمیزه

روی پرش دوباره آب می‌ریزه

بس که خودش رو شسته

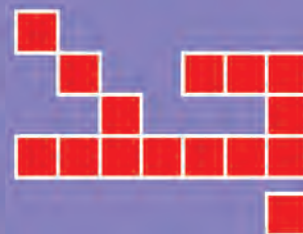
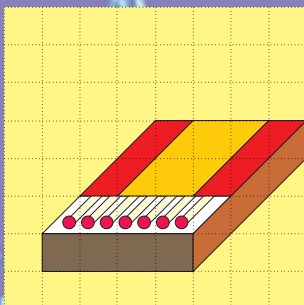
همه‌ی پرهای سفیده

هیچ کی سیاهی رو پرش ندیده

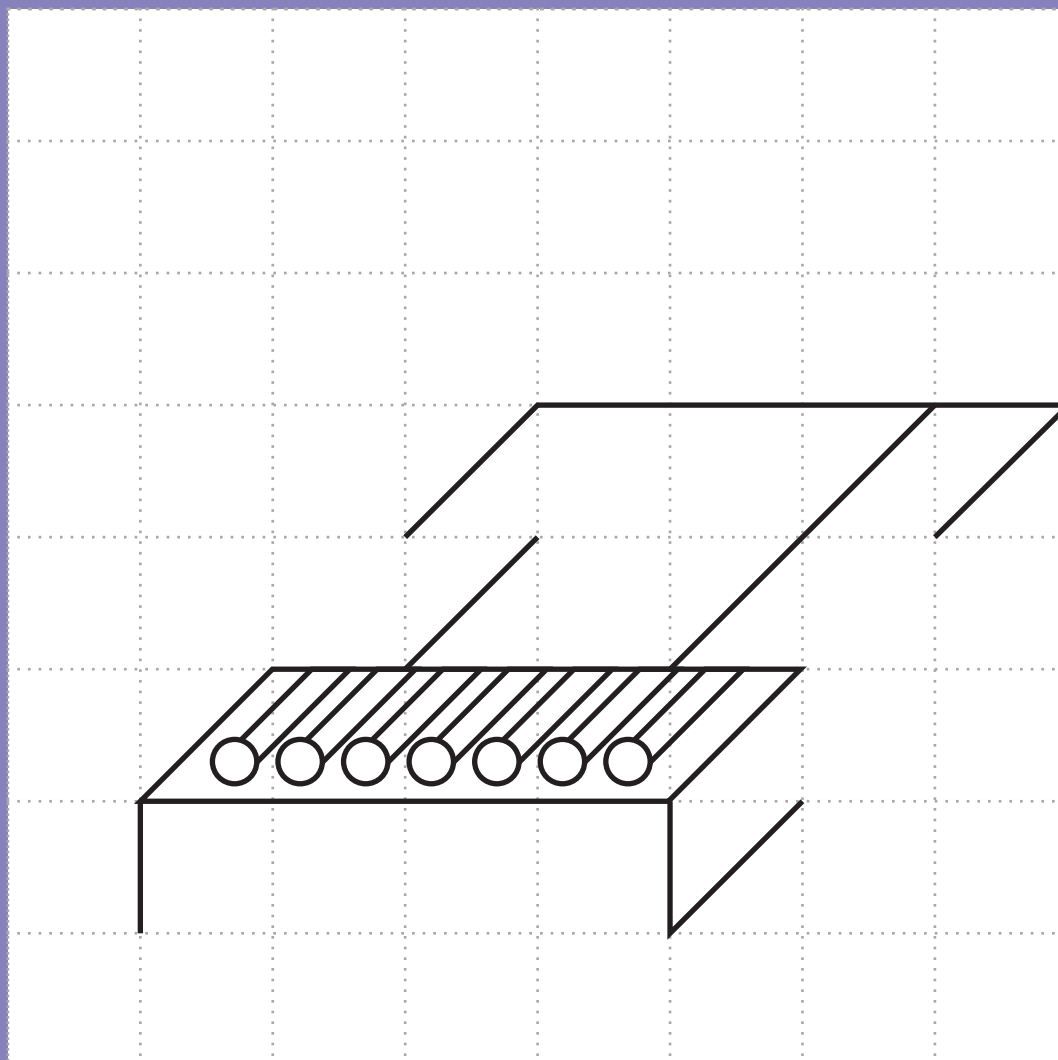
به مرغابی که هدیه‌ی عَمومه

می‌گم: «مگر که حوض ما حمومه!؟»

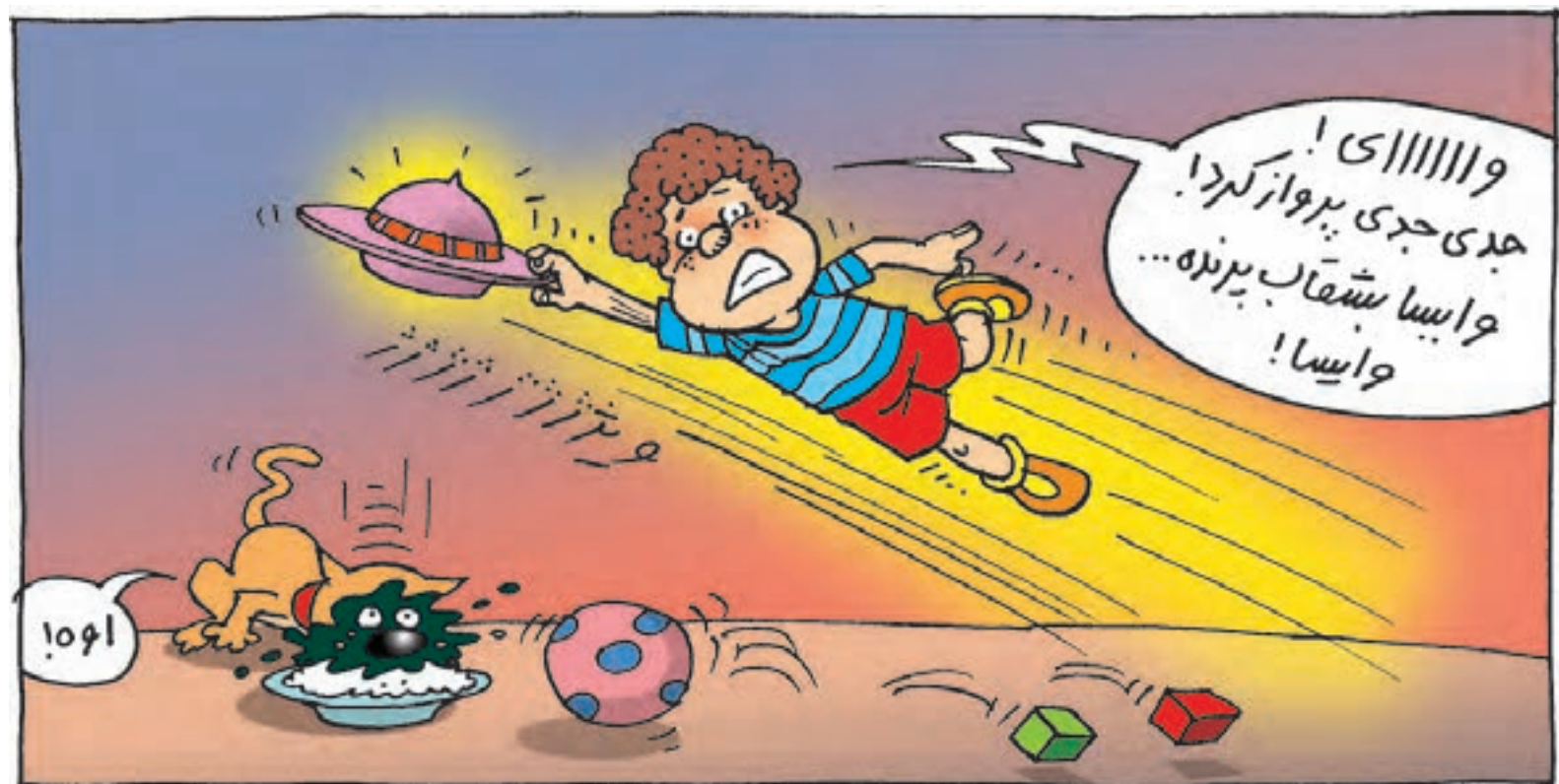




جدول را کامل و رنگ کن.













خواهر کوچک من

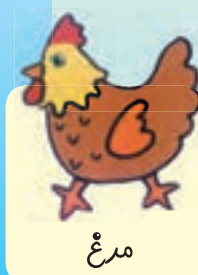
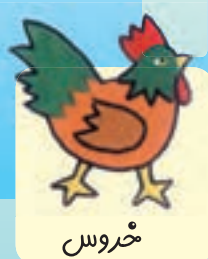
صبح وقتی که خواهر کوچک من، از خواب بیدار می‌شود،
آن قدر گریه می‌کند، تا من و پدر و مادرم هم بیدار شویم.
او تازه به دنیا آمده است و نمی‌تواند حرف بزند.
پدرم می‌گوید، صدای گریه‌ی او زنگ ساعت خائهی ما
است.

ما هر صبح با صدای زنگ گریه‌ی خواهرم از خواب بیدار
می‌شویم.

کاش او زودتر بزرگ شود و سلام کردن را یاد بگیرد.







کمک

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

یک روز، وقتی که  به دنبال پروانه‌ها می‌دوید، شلپ! افتاد توی آب !

 کنار  نشسته بود که  را دید و فریاد زد: «وای! کمک کنید!»

صدای  را شنید و فریاد زد: «کمک کنید!»  صدای  را

شنید و فریاد زد: «کمک کنید!»  صدای  را شنید و به دنبال  را

دوید. وقتی  و  و  به  رسیدند،  را دیدند که



توی آب بازی می‌کند و این طرف و آن طرف می‌رود.  گفت: «چه کسی کمک

می‌خواست؟»  گفت: « کمک می‌خواست!»  گفت: «نه!» 

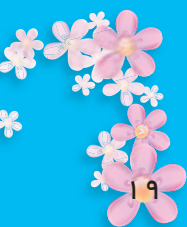
کمک می‌خواست.»  و  و  از  پرسیدند: «به چه کسی

باید کمک کنیم؟»  خندید و گفت: «نمی‌دانستم  شنا کردن بلد است.

هیچ کس کمک نمی‌خواهد.»  گفت: «شاید  برای بازی کمک می‌خواهد!

 و  خندیدند و به لانه برگشتند.  و  هم پریدند توی

آب  و با  حسابی بازی کردند. آن‌ها خیلی خوش حال بودند چون به



قصه‌ی سیوا



و بعد شروع کرد به بالا رفتن از درخت.



یک روز بچه خرس به دوستش گفت: من می‌توانم از درخت بالا بروم.



مادر او را دید و فریاد زد: «وای! بچه‌ام!»



ناگهان پایش لیز خورد و افتاد پایین.

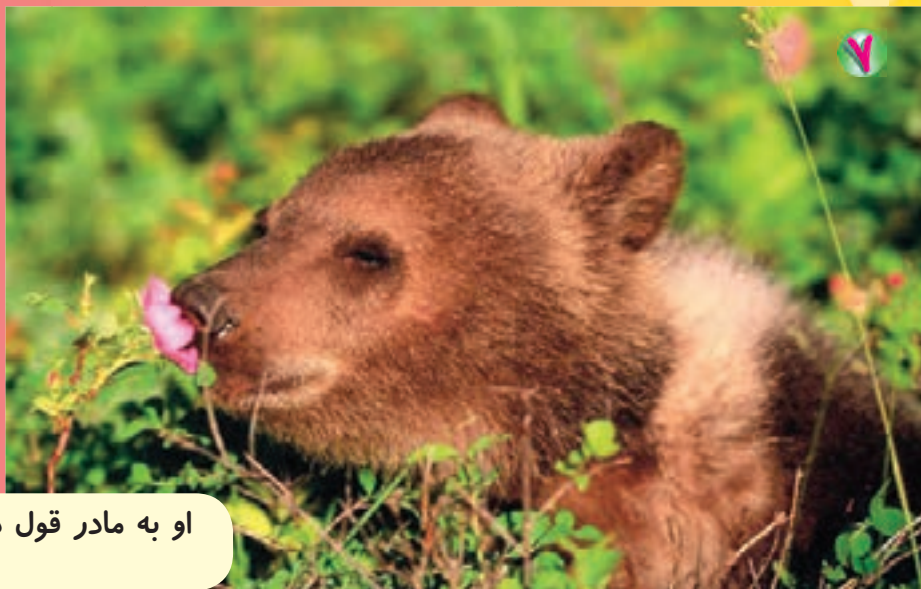




شکر خدا، خرس کوچولو، حالش خوب بود.



و به طرف خرس کوچولو دوید.



او به مادر قول داد که هیچ وقت بازی های خطرناک



بازی

به میمون کمک کن تا همه‌ی موزها را جمع کند و به خانه‌اش برگردد.



اگر می‌خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله‌های شما دست نزنند
اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید

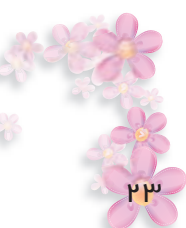


نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
تحصیلات
نشانی
کد پستی
تلفن
شروع اشتراک از شماره
تا شماره
امضاء

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه (کشورهای همجوار) ۱۰۰۰۰ ریال
اروپا، آفریقا، ژاپن ۱۰۰۰۰ ریال
آمریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می‌توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

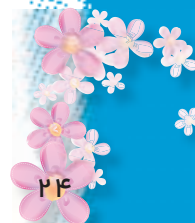
بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۷ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۳۰۰۰ ریال
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب، چهارراه حافظ، پلاک ۹۶۳
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان



کار دستی

شکل را از روی خط آبی قیچی کن.
آن را از قسمت‌های نقطه چین تا بزن.
به قسمت سبز چسب مایع بزن و آن را از پشت به طرف دیگر بچسبان، حالا قایق زیبایی تو آماده است.



دوست خردسالان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۷

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۴۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی به شماره حساب ۰۱۰۲۰۷۰۵۳۸۰۰۲ سپهر

بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱)۶۶۷۰۶۸۳۳ درمیان بگذارید.

فرم اشتراک

نام :

نام خانوادگی :

تاریخ تولد : ۱۳ / / تحصیلات :

نشانی :

کد پستی :

تلفن :

شروع اشتراک از شماره : تا شماره :

امضاء



نشانی فرستنده:



جای تمپر

نشانی گیرنده:

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان



مصطفی رحماندوست

تراشهای زندگی

عید آمده، بیهبه

بلبلا آواز میخونن چچهچه

عید که بیاد بهار میآد

باقصه‌های شادِ شاد

بهار می‌آد که سبزه و قشنگه

گل‌داره، رنگارنگه

خنده و رفت و آمد

بوسه و سین و عیدی

چه قدر خوبه خدا جون

که عید رو آفریدی



